



بررسی ریشه‌های تنش و سیاست فشار حداکثری واشنگتن بر کارائیب

هزینه‌های استراتژیک حملات آمریکا به ونزوئلا



گزارش

اقدامات نظامی ایالات متحده در کارائیب با پیامدهای گسترده و خطرناک همراه شده است؛ اقدامی که نه تنها اهداف اعلامی واشنگتن را محقق نمی‌کند، بلکه موقعیت بین‌المللی آن را نیز به چالش می‌کشد.

درگیری‌های اخیر میان ایالات متحده و ونزوئلا در دریای کارائیب، نتیجه سال‌ها تنش فزاینده میان واشنگتن و کاراکاس است؛ تنش‌ی که از آغاز دوران هوگو چاوز، رهبر فقید ونزوئلا، ریشه گرفت. چاوز از ابتدای قدرت‌گیری در اواخر دهه ۱۹۹۰، سیاست خارجی کشورش را بر استقلال از نفوذ آمریکا استوار کرد. ملی‌سازی صنایع نفت ونزوئلا را به یکی از منتقدان اصلی آمریکا در نیمکره غربی بدل ساخت. پس از مرگ چاوز در سال ۲۰۱۳، نیکولاس مادورو همان مسیر را ادامه داد، اما بحران اقتصادی شدید، تورم افسارگسیخته و کاهش تولید نفت، موقعیت دولت او را تضعیف کرد. در پاسخ، آمریکا مجموعه‌ای از تحریم‌های اقتصادی گسترده را علیه ونزوئلا اعمال کرد که عملاً صادرات نفت این کشور را فلج و بحران انسانی گسترده‌ای ایجاد کرد. در سال‌های بعد، واشنگتن از مخالفان داخلی مادورو حمایت کرد و حتی دولت ترامپ در ۲۰۱۹ «خوان گویادو» را به عنوان رئیس جمهوری موقت به رسمیت شناخت.

این روند مداخله‌گرانه، روابط دو کشور را به پایین‌ترین سطح در تاریخ خود رساند و ونزوئلا را بیش از پیش به سوی روسیه، چین و ایران سوق داد. از آن زمان، کاراکاس به یکی از محورهای مقاومت در برابر نفوذ آمریکا در آمریکای لاتین تبدیل شد و در سیاست‌های منطقه‌ای، همپیمانی استراتژیک با کوبا و نیکاراگوئه شکل گرفت. در چنین شرایطی، تصمیم اخیر دولت ترامپ برای حملات نظامی در کارائیب و تهدید به حمله در خاک ونزوئلا، امتداد همان سیاست فشار حداکثری است که اکنون پیامدهای خطرناکی برای واشنگتن به همراه آورده است.



در گفت وگو با جامعه‌شناس سیاسی دانشگاه لبنان تغییرات ژئوپلیتیک منطقه بررسی شد

گفت‌وگو

عسکر قهرمان پور

سردبیر «ایران دلیلی»

پیامدهای فوری تنش‌ها بلکه تغییرات زیربنایی در اتحادها، استراتژی‌ها و محاسبات ژئوپلیتیکی در سراسر خاورمیانه را بهتر درک کنیم. جنگ دوازده‌روزه ژوئن ۲۰۲۵ نقطه عطف مهمی بود و هنجارهای بازآرندگی موجود در منطقه را درهم شکست و قواعد قبلی که از رویارویی نظامی علنی جلوگیری می‌کردن را زین برد. پاسخ موشکی و پهپادی ایران به اسرائیل و مداخله نظامی می‌دهد. نگاه به آینده و احتمال رویارویی گسترده‌تر بین تهران و تل‌آویو پیامدهای قابل توجهی برای امنیت انرژی جهانی دارد. مسیر آینده منطقه -چه به سمت کاهش تنش‌ها و چه به سمت تشدید درگیری‌ها- بسته به عوامل متعددی از جمله تغییرات ژئوپلیتیکی، نقش قدرت‌های غربی و مکانیزم‌های همکاری منطقه‌ای است.

جنگ دوازده‌روزه در ژوئن ۲۰۲۵ چگونه استراتژی بازآرندگی ایران و موضع منطقه‌ای آن را بازوژه در مقابل اسرائیل و آمریکا تغییرداد؟ این درگیری‌ها چه چیزهایی را درباره تغییرات معماری امنیتی در خاورمیانه نشان می‌دهد؟ معماران امنیتی منطقه‌ای، قواعد قدیمی بازآرندگی را بر هم رده و آسیب‌پذیری‌های جدیدی را آشکار کرده است. این تبادل مستقیم نظامی، قرارداد نانوشته قبلی مبنی بر اجتناب از رویارویی نظامی آشکار را شکست و میزان ریسک را افزایش داد و احتمال درگیری‌های آینده را بیشتر کرد. ایران با حملات گسترده موشکی و پهپادی پاسخ داد

جدیدی علیه سیاست‌های مداخله‌جویانه واشنگتن شده است. نیکولاس مادورو در پاسخ، نیروهای شبه‌نظامی مردمی را فراخواند تا از «سرزمین پدری در برابر تجاوز خارجی» دفاع کنند، و گوستاوو پترو، رئیس جمهوری کلمبیا، در سازمان ملل هشدار داد که «کارائیب به منطقه جنگی تازه‌ای بدل شده است». لولا داسیلوا، رئیس جمهوری برزیل نیز در اجلاس بریکس خواستار خویشتنداری واشنگتن شد و از آمریکا خواست به جای تشدید تنش، بر گفت‌وگو و همکاری تمرکز کند.

سه مسیر پرهزینه پیش‌روی آمریکا در کارائیب
تحلیل‌گران سه مسیر احتمالی پیش‌روی واشنگتن را بررسی می‌کنند: ادامه حملات در کارائیب، گسترش عملیات نظامی در خاک ونزوئلا و یا تلاش برای تغییر رژیم. هر سه مسیر، از دید ناظران، پرهزینه و فاقد منافع روشن برای ایالات متحده است.
در مرحله اول، ادامه حملات به کشتی‌های غیرنظامی تاکنون جان دست کم ۲۱ نفر را گرفته است و علاوه بر اعتراضات گسترده منطقه‌ای، ارتش آمریکا را مجاز به اقدام علیه کارتل‌های مواد مخدر در آمریکای لاتین کرد و اعضای این کارتل‌ها را «جنگجویان غیرقانونی» نامید؛ اقدامی که از دید کارشناسان، توجیهی برای مداخله نظامی گسترده‌تر در نیمکره غربی است. اما واکنش کشورهای منطقه، از کلمبیا تا برزیل، نشان می‌دهد که چنین تصمیمی بیش از آنکه بازآرنده باشد، موجب شکل‌گیری اجماع

می‌تواند روابط با دولت‌های شریک را تضعیف و بی‌ثباتی سیاسی در کشورهای کلیدی را تشدید کند.
مادورو با فعال کردن شبه‌نظامیان غیرنظامی و تأکید بر «دفاع از وطن در برابر تجاوز امپریالیستی»، توانسته است حمایت بخشی از جامعه را بازباید. ادامه حملات تلاش‌های واشنگتن برای منزوی‌سازی دیپلماتیک کاراکاس را نیز با مانع مواجه می‌سازد. افزون برآن، تداوم فضای نظامی در کارائیب موجب کاهش فعالیت‌های اقتصادی، از جمله ماهیگیری، گردشگری و حمل‌ونقل دریایی شده و نگرانی‌های امنیتی سرمایه‌گذاران را افزایش داده است.

در سناریوی دوم، یعنی انجام حملات مستقیم در خاک ونزوئلا، می‌تواند ابعاد خطرناک‌تری داشته باشد. چنین اقدامی یادآور تاریخ طولانی مداخلات نظامی آمریکا در آمریکای لاتین است و در فضایی که واشنگتن در حال رقابت ژئوپلیتیکی با چین است، ممکن است موج تازه‌ای از احساسات ضدآمریکایی را در منطقه برانگیزد.
در بعد نظامی، ونزوئلا دارای سامانه‌های دفاع هوایی پیشرفته روسی و جنگنده‌های اف-۱۶ است که هرگونه حمله هوایی آمریکا را پرهزینه و پرهزینه می‌کند. حتی در صورت موفقیت عملیات هوایی، احتمال تأثیرگذاری آن بر قاچاق مواد مخدر بسیار اندک است. تجربه آمریکا در افغانستان نشان داد که حملات هوایی علیه مراکز تولید مواد مخدر تأثیر ناچیزی بر کاهش تجارت غیرقانونی دارد و اغلب باعث افزایش نارضایتی مردم محلی می‌شود.

اما پریسک‌ترین گزینه، تلاش برای تغییر رژیم در ونزوئلاست. هرچند واشنگتن از سال‌ها پیش به دنبال تضعیف مادورو بوده، اما تحلیل‌گران هشدار می‌دهند که مداخله مستقیم برای برکناری او می‌تواند باتلاقی جدید برای ارتش آمریکا ایجاد کند. هرگونه مداخله خارجی برای برکناری او، مستلزم جنگی گسترده یا ارتش ونزوئلا و گروه‌های مسلح وابسته به دولت است. چنین جنگی نه تنها خسارات انسانی و مالی سنگینی برای آمریکا و منطقه به‌دنبال خواهد داشت، بلکه با ایجاد خلأ قدرت، زمینه بروز درگیری‌های داخلی و چریکی را فراهم می‌کند.
در شرایطی که میلیون‌ها ونزوئلایی طی سال‌های اخیر به کشورهای همسایه مهاجرت کرده‌اند، بروز جنگی تمام‌عیار موج جدیدی از آوارگان را روانه کلمبیا و برزیل خواهد کرد و ثبات سیاسی این کشورها را به خطر خواهد انداخت. افزون بر آن، درگیری نظامی در یکی از بزرگ‌ترین کشورهای نفت‌خیز جهان، بازار جهانی انرژی را دچار تلاطم کرده و می‌تواند قیمت نفت را تا ۲۰ درصد افزایش دهد؛ امری که در نهایت فشار اقتصادی را بر خود آمریکا نیز وارد خواهد کرد.

دیپلماسی؛ تنها راه جلوگیری از تشدید بحران

از منظر راهبردی، مداخله نظامی در ونزوئلا در تضاد با اولویت‌های کنونی سیاست خارجی آمریکا قرار دارد. ایالات متحده درگیر حمایت از اوکراین، مهار چین و مدیریت چالش‌های داخلی اقتصادی است؛ بنابراین کشودن جبهه‌ای جدید در نیمکره غربی نه از نظر مالی قابل توجیه است و نه از نظر سیاسی. تداوم حملات و نقض هنجارهای بین‌المللی، چهره آمریکا را در میان کشورهای آمریکای لاتین مخدوش می‌کند و آنان را بیش از پیش به سمت همکاری با چین و روسیه سوق می‌دهد. در سال‌های اخیر حتی متحدان نزدیک واشنگتن مانند آرژانتین نیز روابط اقتصادی خود با پکن را گسترش داده‌اند و رفتار یکجانبه آمریکا می‌تواند این روند را تسریع کند.

در این میان، بحران انسانی ونزوئلا نیز ابعاد تازه‌ای یافته است. بیش از ۷ میلیون نفر از این کشور مهاجرت کرده‌اند و ادامه فشار نظامی می‌تواند موج تازه‌ای از آوارگی و فقر را رقم بزند. با قاجاق مواد مخدر انجام می‌شود، اما تحلیل‌گران تأکید دارند که انگیزه اصلی، فشار بر دولت مادورو و ایجاد بی‌ثباتی سیاسی در کاراکاس است.



تصمیم برای

سفید برای

هدف قرار

دادن قایق‌های

غیرنظامی

در آب‌های

کارائیب، با

محکومیت

شدید

کشورهای

منطقه روبه‌رو

شد. دولت

ترامپ مدعی

است این حملات با

هدف مقابله

با قاچاق مواد

مخدر انجام

می‌شود، اما

تحلیل‌گران

تأکید دارند

که انگیزه

اصلی، فشار بر

دولت مادورو و

ایجاد بی‌ثباتی

سیاسی در

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

کاراکاس است

مستقل از مداخله غربی محدود باقی می‌ماند به دلیل تقسیمات داخلی و تضاد منافع موجود. پیگیری امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه به موانع قابل توجهی مواجه است: درگیری‌های داخلی و منطقه‌ای، عدم تعادل قدرت مداوم و وابستگی ادامه‌دار به امنیت غرب.



حملة اسرائيل

به قطر در

سپتامبر

۲۰۲۵ موضع

استراتژیک

دیرینه آمریکا

در خلیج

فارس را به

چالش کشید.

متحدان

منطقه‌ای به

طور فزاینده‌ای

امریکا را ناکام

در بازآرندگی

حتی

دوستانش

می‌بیند. با

این حال،

موانع قابل

توجهی

از جمله

خواسته‌های

اسرائیل و

بی‌ثباتی مداوم

باقی‌مانده

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است

است